

یا باقر العلوم

بکرانه با سیرت سیرت

(نگاهی به سیره اخلاقی امام باقر علیه السلام)

ابوالفضل هادی منش

مقدمه

سیره معصومین علیهم السلام بهترین الگوی بازسازی اخلاقی است. ایشان با پرورش صفات و فضائل اخلاقی ناب در گوهر وجودشان، علاوه بر نورانی کردن باطن خود، فضای خانواده و جامعه خویش را از این نورانیت بهره‌مند کرده‌اند؛ که می‌توان شعاع این گسترش برکت را تا روز قیامت، در تمام گستره هستی ترسیم کرد. امام باقر علیه السلام به عنوان پنجمین وجود مطهر از این پاکان، خورشید تابناکی است که هر انسانی خود را در

معرض اشعه آن قرار دهد، قطعاً به سعادت ابدی رهنمون می‌گردد. در این مقاله برآنیم، بخشی از برجستگیهای اخلاقی امام باقر علیه السلام را مرور کنیم.

۱. اخلاق فردی

الف. عبادت و پارسایی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم، امام محمد باقر علیه السلام، همواره مشغول ذکر خدا بود. هنگام خوردن غذا نیز ذکر خدا می‌گفت. وقتی با مردم صحبت می‌کرد، از یاد خدا باز نمی‌ماند و کلمه «لا اله الا الله» همواره

کنید. امام فرمود: وای بر تو! چرا صدایم را به گریه بلند نکنم تا شاید [مورد بخشایش و مهرورزی پروردگار قرار گیرم] و در من نظر لطف کند و فردای رستاخیز به مهربانی و لطفش درآوریم؟

سپس مشغول طواف خانه خدا شد و نزد مقام [ابراهیم] به نماز ایستاد، [هنگامی که نمازش پایان یافت] به سجده رفت و آن هنگام که سر از خاکساری درگاه خدا برداشت، سجده گاهش از اشک، تر شده بود.^۲ او در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد.^۳

امام صادق علیه السلام در بیان خداترسی پدر بزرگوارش می فرماید: «كَانَ أَبِي يَقُولُ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فِي تَضَرُّعِهِ: أَمْرَتِي

بر زبانش جاری بود. [سحرگاهان] ما را به عبادت و شب زنده داری تا برآمدن آفتاب فرا می خواند. به آن دسته از اعضای خانواده که قرائت قرآن می دانستند، دستور خواندن قرآن می داد و بقیه را به گفتن ذکر خدا سفارش می نمود.»^۱

«افلیح» خدمتکار امام می گوید: «با محمد بن علی علیه السلام برای انجام مناسک حج بار سفر بستم. وقتی [به مکه] رسیدیم و امام داخل مسجدالحرام شد و نگاهش به کعبه افتاد، شروع به اشک ریختن کرد. او با صدای بلند می گریست، تا جایی که شگفت زده شدم [که چرا امام معصوم این گونه می گریسد]. گفتم: پدر و مادرم به فدایت بادا مردم شما را نگاه می کنند. اگر ممکن است کمی آهسته تر گریه

۲. بحارالانوار، مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۴۶، ص ۲۹۰؛ کنف الفقه، علی بن عیسی الاربلی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۹.
۳. ائمتنا، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱. ائمتنا، علی محمدعلی دخیل، بیروت، دار مکتبة الامام الرضا و دار المرتضی، ۱۴۰۲ هـ. ق، ج ششم، ص ۳۴؛ اعیان الشیعه، سیدمحسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۶۵۱ (با اندکی تفاوت).

چیست؟ فرمود: ای جابر! کسی که لذت شراب ناب الهی در دلش باشد، از غیر خدا روی برتافته و دلش گرفتار او می‌شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست؟ مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار می‌شوی یا لباسی که می‌پوشی و یا همسری که اختیار می‌کنی چیز دیگری است؟

ای جابر! خداجویان بر این دنیا تکیه نمی‌کنند و به آن دل نمی‌بندند و خیال خود را از آخرت [و سختی آن] خوش نمی‌دارند. دل‌فریبهای دنیا، هرگز دل را از یاد خدا باز نمی‌دارد، گوش را بر ذکر خدا نمی‌بندد، و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی کور نمی‌کند. از اینروست که نیکان پاداش دریافت می‌کنند و رستگار می‌شوند ... پس بکوش آنچه خدا نزد تو از دین و حکمتش به امانت گذاشته، پاس داری.^۳

قَلَمْ أَتَمِرُ [أَتَمِرُ] وَ نَهَيْتَنِي فَلَمْ أَتَزَجِرْ فَهِيَ
أَنَا ذَا عَيْدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ لَأَ أَعْتَذِرُ!^۱
پدرم نیمه‌های شب، با سوز و گداز می‌گفت؛ [بار الها!] مرا امر کردی، اطاعت نکردم و نهی کردی، باز داشته نشدم، اینک منم، بنده تو، در برابرت و هیچ عذری ندارم.^۲

ب. دوری از دنیا

زندگی فردی امام علیه السلام به دور از زیور و زینت دنیایی و اتاق امام بسیار ساده و کوچک بود؛^۲ ولی هرگز خاطر خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی‌آشفتم.

«جابر بن یزید جعفی» می‌گوید:
«روزی محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: ای جابر! اندوهگینم و دلم گرفته است. گفتم: اندوهتان به خاطر

۱. همان؛ کشف القمعة، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمة، علی بن محمد بن احمد المالکی، قم، دار الحديث الثقافية، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۸۸۵

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۲.

۳. کشف القمعة، ج ۲، ص ۳۲۴؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، شیخ کمال الدین محمد بن طلحة الشافعی، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۲۰ هـ. ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۰۰.

شود. شدت علاقه‌مندی او به بخشش، و فضیلتی که این ویژگی در درگاه خدا داشت، گاه او را بر آن می‌داشت که به سان نیاکان پاکش به نیازمندیهای زندگی خود بی‌اعتنایی کند و تا جایی که توان داشت، به نیازمندان می‌بخشید.^۳

د. پاکیزگی و آراستگی

رعایت بهداشت فردی از ویژگیهای مهم زندگانی امام باقر علیه السلام است و هر چند در آن دوران امکانات بهداشتی و پزشکی بسیار محدود بود؛ اما امام در همان روزگار بسیار بدان اهمیت می‌داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می‌کرد. امام، همواره محاسن و ناخنهاي خود را حنا می‌کرد،^۴ لباسهای تمیز می‌پوشید،^۵ و ناخنهایش را همواره کوتاه می‌کرد و می‌فرمود: «ناخنهای

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «دنیا را مانند کاروانسرای فروگذار که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: مثل من و دنیا مثل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می‌آید و سپس برمی‌خیزد و از آنجا می‌رود.»^۱

ج. بخشندگی و سخاوت

هر چند امام عاقله زیاد و زندگی ساده‌ای داشت؛ ولی بین مردم به بخشندگی و کرامت مشهور بود.^۲ همواره به نیازمند و بی‌نیاز بخشش می‌کرد و این رفتار را مایه خرسندی خویش قرار داده بود، و در بخششها، همیشه شأن و مرتبه افراد را در نظر می‌گرفت و به اندازه‌ای کمک می‌کرد که نه موجب اسراف و زیاده‌روی و نه سبب تحقیر و پایین آمدن شأن او

۱. همان؛ تذکرة الخواص، سبط ابن الجوزی، نجف، مکتبة النبی العبدیة، بی‌تا، ص ۳۳۸؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، سید نورالله حسینی مرعشی تستری، تهران، مطبعه الاسلامیة، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۱۷۲.
۲. انوار البیة، ص ۱۲۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. تذکرة الخواص، ص ۳۴۲.

۴. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹.

۵. همان، ص ۲۹۲.

مورد ایشان می‌گفتند: «ظاهر او بیش‌تر به جوانان می‌ماند.»^۱

۲. اخلاق در خانواده

خانواده، به عنوان اولین و پایدارترین نهاد جامعه، بیش‌ترین اهمیت را در شکل‌گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن برعهده دارد و بزرگ‌ترین نقش را در سالم‌سازی جامعه ایفا می‌کند. بنیان خانواده بر پایهٔ محبت اعضا به یکدیگر بنا شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان محبت را مهم‌ترین عامل در بهداشت و سلامت روحی و روانی خانواده به شمار آورد.

الف. ایجاد پیوند عاطفی با همسر

یکی از نکات ارزنده و جالب در زندگی امام باقر علیه السلام، اهتمام ایشان در جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

«حسن زینات بصری» به همراه یکی از دوستانش به حضور امام

خود را کوتاه کنید؛ زیرا آنها محل جمع شدن شیطان هستند.»^۱

اصحاب امام، ایشان را همواره با موهایی مرتب و پیراسته می‌دیدند.^۲

همچنین ایشان به مسواک زدن اهمیت بسیاری می‌داد و می‌فرمود: «لَوْ

عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي السُّوَاكِ لَأَبَاتُوهُ مَعَهُمْ فِي لِحَافٍ؛ اگر مردم می‌دانستند که

مسواک زدن چه فواید مهم و فراوانی دارد، آن را حتی در بستر خواب نیز

از خود جدا نمی‌نمودند.»^۳ امام همواره در محیطهای عمومی با

لباسهای برازنده و تمیز حاضر می‌شد؛^۴ به گونه‌ای که نزدیکان در

۱. مکارم الاخلاق، ابو نصر حسن بن فضل

الطبرسی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۷۶ ق،

ص ۷۲، گویا در آن روزگار مردم میکروب را

شیطان می‌پنداشتند که عامل بیماری یا مرگ

انسانها می‌شود و امام برای تفهیم موضوع از این

تعبیر بهره برده‌اند.

۲. همان.

۳. همان، ج ۷۶، ص ۱۲۰.

۴. همان، ص ۲۹۲.

۵. همان، ص ۲۹۹؛ حلیة الابرار، سید هاشم

البحرانی، قم، مطبعة الملیة، ۱۳۵۶ ش، ج ۲،

ص ۱۲۱.

من هم همانطور که او برای من خود را آراسته بود، خود را برایش آراسته کردم. بنابراین بدگمانی به قلبت راه نیابد.» حسن گفت: فدایت شوم! سوگند که در مورد شما بدگمان شده بودم؛ ولی اینک خدا بدگمانی را از دلم بیرون کرد و دریافتم که حقیقت، همان است که شما فرمودید.^۱

آشکار است که امام برای جلب رضایت و خشنودی همسر خود بسیار تلاش می‌کرد تا با ارتباط عاطفی بیشتر، بنیان خانواده خویش را استحکام بیش‌تری ببخشد.

ب. ارتباط عاطفی با فرزندان

نقل است که یکی از فرزندان ایشان بیمار بود و وضع وخیمی داشت و امام از این موضوع بسیار ناراحت بود. سرانجام بیماری او بهبود نیافت و به مرگ او انجامید. امام از درگذشت او بسیار متأثر شد. صدای شیون و زاری اهل خانه بلند شد. امام

شرفیاب می‌شود تا برای پرسشهای خود پاسخی از امام دریافت کند. وی پس از ورود به اتاق امام با صحنه‌ای روبه‌رو می‌شود که تعجب او و همراهش را بر می‌انگیزد. او امام و اتاقش را در حالتی بسیار آراسته مشاهده می‌کند. به هر حال، پرسشهایش را مطرح می‌کند و پاسخ می‌شنود. هنگام برخاستن و خارج شدن، امام به او می‌فرماید: «فردا همراه دوستت نزد من بیا». روز بعد به منزل امام می‌آیند؛ ولی ایشان را در اتاقی خاکی که فقط حصیری در آن پهن بود، با پشمینه بر تن یافتند.

امام به او فرمود: «يَا أَخَا الْبَصْرِيِّ! إِنَّكَ دَخَلْتَ عَلَيَّ أُنْسٌ وَأَنَا فِي بَيْتِ الْمَرْأَةِ وَكَانَ أُنْسُ يَوْمَهَا وَالْبَيْتُ بَيْنَهَا وَالْمَتَاعُ مَتَاعَهَا فَتَزَيَّنْتُ لِي عَلَى أَنْ أَتَزَيَّنَ لَهَا كَمَا تَزَيَّنْتُ لِي فَلَا يَدْخُلُ قَلْبَكَ شَيْءٌ؛ ای برادر بصری! دیروز در حالی نزد من آمدی که من در منزل همسرم بودم. و دیروز، روز و زمان او بود و خانه و اسبابش متعلق به او بود و خود را برای من زینت کرده بود و

۱. همان، ص ۲۹۳؛ قاموس الرجال، محمد تقی التستری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ. ق، چاپ دوم، ج ۳، ص ۲۳۹.

یکی از نکات ارزنده و جالب در زندگی امام باقر علیه السلام، اهتمام ایشان در جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

۳. اخلاق اجتماعی

الف. دستگیری از نیازمندان

کمک به محرومان، نیازمندان و ستمدیدگان جامعه، در زندگانی امام باقر علیه السلام اصل بزرگی بود و برطرف کردن نیازهای مادی و روحی آنان را مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی خود به شمار می‌آورد. امام، آنان را دور خود جمع می‌کرد، سخنانشان را می‌شنید و دردهایشان را تسکین می‌بخشید. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي يَوْمًا وَهُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَيَّ فَقَرَأَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِحَمَانِيَةِ آلِافٍ دِينَارٍ وَ أَغْتَقَ أَهْلَ بَيْتِ بَلْفُوا أَحَدًا عَشَرَ مَمْلُوكًا؛

روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که

به بالین فرزند خود رفت؛ ولی لحظاتی بعد با چهره‌ای گشاده بیرون آمد که موجب تعجب برخی از حاضران شد و در این مورد از ایشان پرسیدند، حضرت فرمود:

«إِنَّا نُحِبُّ أَنْ نُعَاقِيَ فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ سَلَّمْنَا فِيمَا يُحِبُّ؛ ما دوست داریم آنکه دوستش داریم (فرزندمان) سلامت باشد؛ ولی وقتی خواست خدا در مورد ما نازل شد، به آنچه او دوست دارد گردن می‌نهیم»^۱.

امام با این رفتار و گفتار نیکو، چارچوب محبت واقعی و اصیل را به همگان آموخت و یادآور شد که دوستی‌های دنیایی مذموم نیست و حتی وجود عاطفه و ابراز آن نسبت به فرزندان لازم است؛ ولی محبت به فرزند نباید مانع فرمان‌برداری و موجب روی برتافتن از خواست الهی شود.

۱. وسایل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، بیروت، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۱، انتقا، ج ۱، ص ۳۴۴.

سائل یا گدا خطاب نمی‌کرد و همواره به دیگران می‌فرمود: «آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید!»^۲

ب. زندگی اجتماعی و مردمی

امام باقر علیه السلام در این باره اهتمام ویژه‌ای داشت و دیگران را نیز از آموزه‌های سودمند اخلاقی خود در این زمینه بهره‌مند می‌کرد. «زرارة» روایت می‌کند: «روزی امام باقر علیه السلام برای شرکت در مراسم تشییع پیکر مردی در گذشته از طایفه قریش حضور یافت. من نیز به همراه ایشان شرکت کردم. مردی به نام «عطاء» نیز با ما بود. در این هنگام زنی از تشییع‌کنندگان شروع به شیون و فریاد کرد. عطاء به او گفت: یا ساکت شو یا همگی باز می‌گردیم؛ ولی زن همچنان فریاد می‌زد و می‌گریست. عطاء [ناراحت شد] و بازگشت. من به امام رو کردم و گفتم: عطاء بازگشت [چه کنیم؟] امام فرمود: «به راه خود ادامه

مشغول تقسیم هشت هزار دینار [طلا] به نیازمندان مدینه بود و خانواده‌ای که یازده غلام بودند را آزاد ساخت».^۱ امام روزهای تعطیل؛ به ویژه جمعه‌ها را به دستگیری و انفاق به مستمندان اختصاص می‌داد و دیگران را نیز به آن برمی‌انگیخت. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «با اینکه پدرم از نظر بنیه مالی از سایر افراد خاندانش ضعیف‌تر و مخارج زندگی‌اش بیشتر از بقیه بود؛ ولی در هر جمعه به نیازمندان کمک می‌کرد؛ حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می‌فرمود: «پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان‌گونه که روز جمعه نسبت به دیگر روزهای هفته دارای برتری است».^۲

ویژگی برجسته امام در دستگیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را

۳. اثنتا، ج ۱، ص ۳۴۵؛ احقاق الحق، سید نور الله الحسینی التستری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ هـ. ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۲.
۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳؛ انوار البهینه، ص ۱۴۱.

هر اندازه که انسان به تشییع ادامه بدهد، از خداوند پاداش می‌گیرد.^۱

ج. احترام به مالکیت اجتماعی

ضرورت احترام به حقوق مالی و داراییهای مردم؛ حتی اقلیتهای دینی از مسائلی است که اسلام به آن توجه ویژه‌ای دارد. اسلام، صرف‌نظر از رعایت حقوق مسلمانان، رعایت حقوق دیگر کسانی را که با مسلمانان زندگی می‌کنند، ضروری می‌داند و حتی تجاوز به حقوق مالی و داراییهای فرقه‌ها و گروه‌هایی را که معصومین آنها را لعن و نفرین کرده‌اند، بر نمی‌تابد و مالکیت آنها را محترم می‌شمارد. در این باره «ابو ثمامه» می‌گوید:

«روزی خدمت امام باقر علیه السلام

رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من قصد دارم در مکه اقامت گزینم و ساکن آنجا باشم؛ ولی به یکی از

بدها! اگر بنا باشد به خاطر دیدن یک اشتباه از دیگران (داد و فریاد زن) عمل شایسته‌ای را کنار بگذاریم، حقوق برادر مسلمان خویش را به جا نیاورده‌ایم.»

پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و امام بر آن نماز گزارد؛ سپس شخصی (گویا صاحب عزا) جلو آمد و ضمن سپاس‌گزاری از امام عرض کرد: خداوند شما را رحمت کند. دیگر بازگردید! پیاده روی برای شما دشوار است؛ ولی امام از بازگشتن طفره رفت. پیش آمدم و به امام عرض کردم: از شما خواستند که بازگردید، پرستی دارم که می‌خواهم در مورد آن توضیح بدهید. امام

فرمود: «اَضِحَ فَلَيْسَ بِاِذْنِهِ جِنَانًا وَلَا بِاِذْنِهِ نَرَجِعُ اِنَّمَا هُوَ فَضْلٌ وَ اَجْرٌ طَلَبْنَاهُ فَيَقْدِرُ مَا يَتَّبِعُ الْجَنَازَةَ الرَّجُلُ يُؤَجَّرُ عَلَيَّ ذَلِكُ؛ بگذرد [و به کار خودت ادامه بده]؛ زیرا ما با اجازه او نیامده‌ایم تا حال با اذن او بازگردیم؛ بلکه این برتری و پاداشی است که ما مطالبه می‌کنیم و

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۰؛ حلیة الابرار، ج ۲،

پیروان فرقه مرجئه^۱ بدهکارم و حال می‌خواهم نظر شما را بدانم.»

امام در پاسخ او فرمود: «ارْجِعْ إِلَيَّ مُؤَدَّى دِينِكَ وَانظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ؛ [نزد طلبکار خود] بازگرد و طلبش را بپرداز و به گونه‌ای زندگی کن که وقتی به دیدار پروردگارت شتافتی، از سوی کسی دینی برگرده تو نباشد؛ زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی‌کند.»^۲

د. خوش رویی

اسلام اهمیت زیادی به خوش خلقی و برخورد نیکو با مؤمنان داده و آن را یکی از ارزشهای والای اخلاقی می‌داند. امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عَبْدَ اللَّهَ بِشَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِذْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛ لبخند به روی برادر مؤمن حسنه و ستردن غبار (اندوه) از روی او حسنه است و خدا به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است.»^۳

امام از شاد کردن دیگران خوشنود می‌شد و از زبان جَد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این روایت را برای مردم می‌خواند که: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ؛ هر

۱. «مرجئه نام یکی از فرق اسلامی است؛ آنان بر خلاف خوارج که مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند، عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی‌شوند و همین عقیده باعث شد که سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و امام یا خلیفه مرتکب کبیره را واجب‌الاطاعه و عادل بدانند.» فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ هـ. ش، ص ۴۰۲.

۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، قم، مکتبه دآوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۲.

۳. اصول کافی، محمد بن یعقوب الكلینی، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۲ هـ. ش، ج ۴، ص ۵۵۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

این موضوع نمود فراوانی در رفتار امام باقر علیه السلام دارد؛ «ابی عبیده» می‌گوید: «من [در سفری] با امام باقر علیه السلام هم‌کجاوه بودم. نخست من سوار می‌شدم و سپس ایشان و به محض سوار شدن سلام و احوال‌پرسی می‌کرد؛ درست مانند کسی که مدتهاست دوست خود را ندیده، سپس دست می‌داد و مصافحه می‌فرمود و نیز هنگامی که از کجاوه پیاده می‌شدیم، امام پیش از من پایین می‌آمد و هنگامی که من پیاده می‌شدم، ایشان دوباره به من سلام می‌کرد. [شگفتی من برانگیخته شد و] پرسیدم: «ای پسر پیامبر! شما رفتاری می‌کنید که نزدیکان من هم نمی‌کنند و اگر یکی بار هم بکنند، زیاده قلمداد می‌شود.»

فرمود: «گویا از برتری و نیکی دست دادن ناآگاهی! بدان که هر گاه دو خداجو به هم می‌رسند و با هم دست می‌دهند و حال یکدیگر را می‌پرسند، خداوند گناهان آنها را می‌ریزد و پیوسته به آن دو نظر

کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است.» و گاه اطرافیان را به شوخیهای ستوده و در حد اعتدال - که موجب سرور و خوشحالی افراد می‌شود - تشویق می‌فرمود.^۱

هـ. ابراز صمیمیت در معاشرت با دوستان

از دیگر سجایای اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده، ابراز محبت دو مؤمن به یکدیگر است؛ زیرا اگر محبت ابراز شود، صمیمیت طرف مقابل را نیز به همراه دارد و او پس از آگاهی از محبت می‌کوشد تا به آن پاسخ گوید که این تلاش، به تحکیم رابطه دوستی و ایجاد صمیمیت بیش‌تر بین آنها می‌انجامد؛ همچنان که در احادیث و سخنان امامان معصوم علیهم السلام نیز توصیه به نشان دادن محبت به دوستان و دوری از مخفی کردن آن شده است.

النَّفَقَةَ وَالصَّلَاةَ وَالْكِسْوَةَ وَيَقُولُ هَذَا مُعَدَّةً لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْتَنِي؛ هرگز به دیدار اباجعفر علیه السلام نشتافتیم، مگر این که به ما امکانات [و مایحتاج] زندگی، هدایای مالی و پوشاک عنایت می کرد و می فرمود: اینها را پیش از این که به دیدار من آید، برای شما مهیا کرده بودم.^۲

این جمله امام بیانگر آن است که ایشان همواره از وضع زندگانی اطرافیان و آشنایان خود آگاه بوده و به موقع و حساب شده به آنان کمک می کرده است.

«اسود بن کثیر» در توصیف دلسوزی امام به اطرافیان خود می گوید: «روزی از فشار تنگدستی و بی تفاوتی نزدیکانم نزد اباجعفر علیه السلام رفتم و از آنان شکایت کردم. امام [ناراحت شد و] فرمود: «چه دوستانی هستند آنان که گاه توانگری به تو می پیوندند و هنگام نداری از تو می برند؟»^۳

می کند تا هنگامی که از هم جدا شوند... هر گاه دو مؤمن با هم دست می دهند، خداوند دست خود را در میان دست آنها می برد و با آن کس که بیش تر دست دیگری را بفشارد، دست می دهد.^۱

گاه امام به کسانی که برای خداحافظی پیش از مسافرت نزد او می آمدند، سفارش می کرد که سلام او را به یک یک دوستان و آشنایانش در آن شهر برسانند.^۲

ز. آگاهی از مشکلات معیشتی نزدیکان و تلاش برای رفع آن

امام، همواره از وضعیت زندگی دوستان و آشنایان خود و مشکلات آنان با اطلاع بود و تلاش می کرد هر از چند گاهی با آنان دیداری تازه کند و از مشکلاتشان آگاهی یابد و تا جایی که در توان دارد، معضلات معیشتی آنان را برطرف کند. «عمرو بن دینار» و «عبیدالله بن عبید بن عمیر» می گویند: «مَا لَقِينَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام إِلَّا وَحَمَلٍ إِلَيْنَا

۳. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹.

۱. اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳۰.
۲. همان.

در آن سهمی نداشته‌اند و مختص به امام بوده است، و هرگز از بیت‌المال نبوده است. به یاد بیاوریم که او از تبار امام علی علیه السلام خورشید‌مرد عدالت و برابری است که حاضر نبود حتی به نزدیکان خود نیز سهم بیشتری از بیت‌المال مسلمانان بدهد.

ح. بردباری در روابط اجتماعی

رعایت شکیبایی، اصل مهمی در حضور سازنده و مفید در عرصه روابط اجتماعی است. اهمیت این ویژگی هنگامی دو چندان می‌شود که فرد، رهبری گروه یا جمعی را نیز بر عهده داشته باشد.

این ویژگی سازنده و کارآیی اخلاقی در برترین شکل خود، در زندگانی امام باقر علیه السلام دیده می‌شود؛ تا آنجا که روزی فردی مسیحی از روی دشمنی و کینه‌ای که به امام علیه السلام داشت، به ایشان ناسزا گفت و با بی‌شرمی او را خطاب قرار داد: «تو بقر هستی!» امام علیه السلام بدون این که ناراحت شود، با بردباری پاسخ فرمود: «نه، من باقر هستم.»^۳

آن‌گاه به پیشکار خود اشاره‌ای کرد و او کیسه‌ای به من داد که هفتصد سکه نقره در آن بود. سپس فرمود: «اسْتَنْفِ هَذِهِ فَإِذَا نَفَدْتَ فَأَعْلِنِي؛ این را خرج کن و هر گاه تمام شد، مرا با خبر کن.»^۱

«سلمی» خدمتکار امام درباره بذل عنایت ایشان به نزدیکان و آشنایان می‌گوید: «هرگاه که برخی از دوستان امام به دیدار او می‌آمدند، امام از آنان با بهترین غذاها پذیرایی می‌کرد و جامگان نیک به آنها پوشانده و سکه‌های بسیاری نیز به آنان هدیه می‌کرد و همواره می‌فرمود: «ای سلمی! نیکی دنیا در رسیدگی به دوستان و آشنایان و کمک به آنهاست...»^۲

ناگفته پیداست که این دستگیریها از داراییها و درآمدهای شخصی امام و آن دسته از اموالی بوده که دیگران

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲۰، (در الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹ این داستان از «سلیمان بن قرم» روایت شده است).

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۴.